## آینه

**اعتماد**

**یادداشت: «روحانی مراعات کرد»؛ حمیدرضا جلایی‌پور**

متاسفانه شاهد بودیم که واکنش‌های منفی به گزارش رییس‌جمهور گرفته شد که نشان از آن دارد که برخی به دولت پاسخگو عادت نکرده و به وضعیت هشت‌سال گذشته کشور عادت کرده‌اند. هیچ‌کس در مقابل سیاست‌های دولت گذشته پاسخگو نیست و دولت فعلی هم راهی جز روشنگری ندارد. بازهم تاکید می‌کنم که دولت باید در همه زمینه‌ها آمار لازم را بدهد و روشن کند که کشور حتی در حوزه اجتماعی در چه شرایطی در حال حرکت است. صحبت‌های رییس‌جمهور در رسانه ملی یک جنبه دیگر هم داشت و آن اهمیتش برای اصلاح‌طلبان بود. اصلاح‌طلبان بدون‌شک برایشان مهم است که از کاندیدایی در انتخابات ریاست‌جمهوری حمایت کرده‌اند که با مردم صادقانه برخورد می‌کند و واقعیت‌ها را به آنها می‌گوید... اصلاح‌طلبان به فردی که از وی در انتخابات ریاست‌جمهوری حمایت کردند خوشبین هستند و خوشحالند که لوکوموتیو کشور در زمینه‌های مختلف روی ریل آمده است.

**اطلاعات**

**یادداشت: «نقد قدرت در وقت خویش»؛ فتح‌الله آملی (جوادی)**

گزارش... رییس‌جمهور... حایزاهمیت بود... اگر فردی تازه بعد از سال‌ها وارد کشور شده و بی‌خبر از همه جا به بررسی آنچه که می‌شنود بپردازد، شاید پیش خود چنین گمان کند که نظامی رفته و نظام دیگری بر سر کار آمده چرا که با خود خواهد گفت مگر قانون یا قوانین بالادستی یا ارگان‌ها و نهادهای نظارتی یا مجلسی در کار نبوده که اجازه چنین فجایعی را ندهد؟ آیا همه این اتفاقات در فضایی محرمانه و بدون اطلاع همگان صورت گرفته؟ آیا نمایندگان مجلس از آنچه که می‌گذشته بی‌خبر بوده‌اند؟ دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور، قوه‌قضاییه... نداشته‌ایم؟ چه عامل یا عواملی در کار بوده‌اند که چنین بی‌انضباطی‌های گسترده‌ای صورت گیرد و تبعات ناخوشایند آن بر سر کشور و ملت همان بیاورد که آورده است؟ ... یادمان باشد که نقد قدرت در هنگامه حضور قدرت بیشتر به کار می‌آید تا پس از ترک آن.

**کیهان**

**سرمقاله: «داستان راستان در ایستگاه ژنو»؛ محمد ایمان**

از دولت جمهوری‌اسلامی که خط‌مقدم نبرد است باید پشتیبانی همه‌جانبه کرد، چه محمود احمدی‌نژاد در راس آن باشد و چه حسن روحانی. توافقی که دولت پای آن می‌رود چه بیانیه تهران در سال ۸۹ باشد و چه بیانیه ژنو در سال ۹۲، پای آن باید به مثابه یک جبهه منسجم ایستاد. البته لابد حق دارد مشاور خارجنشین آقای کروبی از برخی دوستان خود بپرسد که چطور بیانیه سه‌سال پیش، ترکمانچای بود که به مراتب بهتر از توافق ژنو بود و حالا این بیانیه شده، توافق و پیروزی بزرگ قرن؟! فراوان از این سوال می‌توان پیش کشید و پرسید اما باید افق‌هایی دورتر و مصالحی عالی‌تر را در کانون توجه داشت.

**«گزارش ۱۰۰روزه دولت بود یا تبلیغات قبل از انتخابات؟!»**

مصاحبه سه‌شنبه‌شب رییس‌جمهور به مناسبت صدمین روز فعالیت دولت یازدهم با ابهامات و نقدهایی مواجه شد. یکی از ابهامات مهم که با توجه به شاکله اصلی این گفت‌وگوی دو ساعته به چشم مخاطبان آمد این موضوع بود که اگر قرار بود محور نقد و تخطئه غلیظ دولت سابق را از این گفت‌وگو بگیرند، دیگر چه چیز عمده‌ای باقی می‌ماند؟ دست‌کم اینکه سه‌چهارم زمان مصاحبه به تخطئه یک‌طرفه و بدون اما و اگر و استثنای دولت قبلی گذشت. این سوال مضمون دیگری را در خود نهفته دارد و آن اینکه اگر قرار بود درباره دولت سابق سیاه‌نمایی محض انجام شود، آیا غیر از همین مصاحبه یکطرفه چیز دیگری هم از آب درمی‌آمد؟ یا اگر تاریخ پنجم‌آذر ۹۲ را از زمان مصاحبه حذف کنیم و به جای آن تاریخ سه‌ماه قبل از انتخابات (مثلا فروردین ۹۲) بگذاریم تفاوتی در محتوا می‌کند؟!

**رسالت**

**سرمقاله: «یک گزارش، چند نکته»؛ محمدکاظم انبارلویی**

رییس‌جمهور محترم... گزارش عملکرد یکصدروزه دولت را ارایه داد. سه‌نفر از مجریان صداوسیما در این گزارش... متاسفانه بر خلاف اصول حرفه‌ای خبرنگاری گزارش یک‌صد روزه را تبدیل به یک گفت‌وگوی خودمانی کردند و آن را از مرتبت «دیالوگ» به «مونولوگ» فرو کاهیدند... رییس‌دولت در این گزارش تصریح دارد «دنبال آشتی است و می‌خواهد با همه آشتی کند.» این رویکرد خوبی است، باید از آن استقبال کرد و این رویکرد متضمن وحدت ملی، وحدت نخبگان و... است. اما اگر اینطور است چرا دوسوم گزارش عملکرد قهر و کینه‌توزی با دولت گذشته است؟

**جوان**

**یادداشت: «داستان دیو و دلبر در گزارش ۱۰۰روزه دولت»؛ محمد اسکندری**

خالی بودن سیلوهای کالاهای اساسی، خالی بودن خزانه، شرایط رکود تورمی، بی‌تدبیری و دهها واژه منفی دیگر نکاتی بود که رییس‌جمهور دولت یازدهم در وصف عملکرد دولت قبلی به کار برد. هرچند در مواردی نیز این نقایص مورد تایید است اما گره‌زدن دلایل تمام این مشکلات به زلف دولت گذشته بی‌انصافی است. به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران بخش عمده‌ای از چالش‌های اقتصادی کشور به تحریم‌ها بازمی‌گردد؛ تحریم‌هایی که تا پیش از این علیه هیچ کشوری اعمال نشده... اگرچه قاطبه اصولگرایان از اواسط دولت دهم جدایی خط و ربط سیاسی خود از برخی رفتارهای غلط را اعلام کردند اما اکنون اصلاح‌طلبان سعی دارند خود را دلبر و اصولگرایان را دیو جلوه دهند.

### عبدالرضا داوری در گفت‌وگو با «شرق»:

# کار سیاسی دیگر برای اصولگراها مفهوم ندارد

**مهسا جزینی**

**«جناب آقای داوری، به من عضو طبقه متوسط که به مرحمت دولت پیشین، دارم به طبقه زیر متوسط سقوط می‌کنم، حق بدهید که به ایده‌های عدالت‌محورانه مشایی و احمدی‌نژاد کاملا به دیده تردید بنگرم. وقتی نماینده و حامی آنها ساکن برجی در خیابان فرشته است...» این بخشی از پیامکی بود که هنگام بازگشت از مصاحبه برای مصاحبه‌شونده ارسال کردم. محل مصاحبه در ورودی (لابی) ساختمانی مدرن با معماری زیبا در یکی از فرعی‌های خیابان فرشته بود. همان‌طور که مشغول تماشای معماری داخلی ساختمان بودم (میز بیلیارد با پایه‌های چوبی کنده‌کاری‌شده به رنگ قرمز، ستون‌هایی شبیه طاق کسری، پرده‌های مد روز و...) بوی خوش عطری مرا متوجه خود کرد. عبدالرضا داوری، مدیرمسوول سابق روزنامه شهروند و رییس ستاد انتخاباتی مردمی: اسفندیار رحیم‌مشایی بالای سرم ایستاده بود؛ کسی که در برگه رای خود نوشته است «من به اسفندیار رحیم‌مشایی، مرد بهار و مظلوم رای می‌دهم.» حامی سفت و سخت مشایی، معتقد است «یار غار» رییس دولت سابق حرف‌های زیادی در حوزه سیاست اقتصاد و فرهنگ داشت. اما فرصت و اجازه بیان ایده‌هایش را پیدا نکرد به‌ویژه در دوسال آخر که به باور عبدالرضا داوری زیر شدیدترین ضربات بود. گفت‌وگوی من با او قرار بود درباره این روزهای احمدی‌نژاد و برنامه‌هایش دور بزند اما فراتر رفت و به نقد دولت قبلی و فعلی هم کشید.**

**شما و آقای جوانفکر که سابقه مدیریت رسانه‌ای در دولت پیشین داشته‌اید، این روزها هم تقریبا تنها کسانی هستید که به نوعی سخنگویی دولت قبلی را برعهده دارید و بقیه سکوت کرده‌اند. ماموریت خاصی به شما محول شده است؟**

ماموریتی محول نشده است و بنابر موضوعات خاص اظهارنظر شد.

**بقیه سکوت کرده‌اند و می‌گویند مصاحبه نمی‌کنیم.**

تصمیم سازمان‌یافته‌ای برای سکوت یا عدم‌سکوت نداریم.

**ولی آقای احمدی‌نژاد گفته‌اند شش‌ماه سکوت می‌کنم.**

جایگاه ایشان طبیعتا متفاوت است. موضع‌گیری آقای احمدی‌نژاد تاثیرات ملی و بین‌المللی دارد و ایشان هم نمی‌خواهد در موضع‌گیری‌هایش بر روند تصمیمات دولت تاثیر داشته باشد. ولی توصیه‌ای به یارانشان نکرده‌اند. حداقل اگر کرده باشند من نشنیده‌ام.

**در جامعه یکسری پرسش‌وحواشی همچنان درباره عملکرد دولت ایشان وجود دارد. به نظر شما چه کسی باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد؟**

مساله‌سازی برای افکار عمومی با مساله افکار عمومی خیلی فرق دارد. دلیلی ندارد در برابر انتشار هر خبری پاسخگو باشد چون بخشی از آن در پروژه عملیات روانی طراحی می‌شود و پاسخ‌دادن به آنها، افتادن در تله آنهاست.

**مثلا؟**

مهم‌ترینش عملیات روانی «جریان انحرافی» است. بهترین راهبرد آقای احمدی‌نژاد سکوت بود.

**آقای احمدی‌نژاد مدام می‌گفت کابینه خط قرمز من است. این همه از آقای مشایی حمایت کردند تا جایی که خیلی‌ها می‌گفتند اگر مشایی ردصلاحیت شود دیگر احمدی‌نژاد می‌آید و آن چیزهایی که قول داده بود را می‌گوید. خیلی‌ها آن‌زمان می‌گفتند احمدی‌نژاد شجاع است و حرفش را می‌زند. اما بعدا اینطور تحلیل شد که شجاعت ایشان وابسته به شرایط قدرتی بود که ایشان در مقام ریاست قوه‌مجریه داشتند. بعد از اینکه شرایط قدرت از بین رفت ما دیگر اثری از آقای محمود احمدی‌نژاد نمی‌بینیم**

زمانی که آقای مشایی احراز صلاحیت نشد آقای احمدی‌نژاد در راس قوه‌مجریه بود. اما اینکه چرا برای تایید صلاحیت ایشان آن اقدامات انفجاری که رسانه‌ها انتظارش را ایجاد کرده بودند، انجام نداد.

**رسانه‌ها ایجاد نکردند، نوع رفتار آقای احمدی‌نژاد این انتظار و توقع را در مردم به وجود آورده بود.**

او که نگفته بود من برای تایید صلاحیت مشایی کار خاصی می‌کنم. ایشان برای حل مسایل جامعه موانعی می‌دید که برای رفع آنها از تهدید به افشاگری استفاده می‌کرد. مهم‌ترین اقدامشان پخش فیلم مذاکرات آقای مرتضوی و لاریجانی بود.

**اتفاقا آن فیلم وضعیت ایشان را بدتر کرد. به نظر می‌رسید که این همه تهدید به افشاگری در نهایت به انتشار یک فیلمی که کیفیت خوبی هم نداشت و چیزی آن‌چنانی هم ثابت نمی‌کرد منتهی شد. انتظار از ایشان خیلی بیشتر بود. یک جورایی معلوم شد دست ایشان خیلی هم پر نبوده؟**

نه خیر اینطور نیست. آقای احمدی‌نژاد اتفاقا فرد قدرتمداری نیست و اگر کاری کرده برای مصالح کشور بوده است. ایشان باورشان به آقای مشایی است اشکالی هم ندارد. ولی نه اینکه ایشان در حمایت از مشایی به اقدامات خلاف قانون دست بزنند. می‌گفتند اگر مشایی ردصلاحیت شود ایشان انتخابات را برگزار نمی‌کند. این نگاه متاسفانه تا سطح برخی مسوولان هم رخنه کرده بود.

**الان پایگاه اجتماعی آقای احمدی‌نژاد به نظر شما کجاست؟**

دو جریان در جامعه ما می‌توانند با بدنه اجتماعی رابطه برقرار کنند. یکی اصلاح‌طلبان و دیگری احمدی‌نژاد.

**ما اگر از جریان اصلاح‌طلبی نام می‌بریم، مطالباتش را در جامعه می‌بینیم این مطالبه به اسم یک فرد هم گره نخورده است. مطالبه زنده‌ای است که در سطح نخبگان سیاسی هم نمایندگانی دارد. اگر هم نداشته باشد یک جریان اجتماعی زنده است. اما جریانی که شما آن را به شخص احمدی‌نژاد متصل می‌کنید چطور می‌تواند تبدیل به یک گفتمان در سطح جامعه شود؟ نشانه‌ها و نمایندگانش چیست و کجاست؟ اصلا برنامه خود آقای احمدی نژاد چیست؟**

الان خیلی زود است. خود جریان اصلاح‌طلب هم بعد از ۸۴ یک‌سال سکوت کرد.

**نخبگان سیاسی‌اش سکوت کردند اما جریان اصلاح‌طلبی بین مردم زنده بود.**

تازه الان صدروز نیست که دولت جدید سرکار آمده است. آقای احمدی‌نژاد به این نتیجه رسیده که باید مناسبات ساخت حقیقی قدرت اصلاح شود.

**با چه ابزاری؟**

با تربیت منابع انسانی، برای همین به سوی ایجاد دانشگاه رو آورد تا نیروی مناسب برای اصلاح ساختار حقیقی قدرت تربیت کند.

**چه تضمینی هست آن نیروی تربیت‌شده از سوی احمدی‌نژاد وارد ساختار حقوقی قدرت شود تا ساختار حقیقی اصلاح شود؟**

به هر حال تاثیر خواهد داشت وقتی یک موج انسانی ایجاد شود، قطعا خودش را تحمیل خواهد کرد.

**این نگاه خیلی شبیه مهندسی فرهنگی یا منابع انسانی نیست؟**

نه. بحث تربیت نیروی انسانی معتقد به آرمان عدالت و آزادی و مهدویت و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. آقای احمدی‌نژاد در دانشگاهش به‌دنبال تربیت اینگونه افرادی است. ایشان دیگر هیچ برنامه‌ای برای بازگشت به قدرت ندارد.

**چه کرسی‌های درسی قرار است در این دانشگاه برای تربیت نیروی معتقد به چنین آرمانی تدریس شود؟**

درس‌های معمول است اما آن شبکه‌ای که قرار است در کرسی تدریس قرار گیرد، افرادی هستند که به اینها باورمند هستند.

**این اشخاص وجود دارند؟**

آقای احمدی‌نژاد دارد تلاشش را می‌کند. او تمام تلاشش این است که دانشگاه ایرانیان، مرکزی برای تولید دانشمندان باورمند به الگوی عدالت، آزادی و مهدویت باشد.

**خب عدالت خیلی بحث شیرینی است به درازای تاریخ هم قدمت دارد من هم از علاقمندانش هستم اما قضیه این است که مساله به این سادگی نیست. حداقل تجربه هشت‌ساله اخیر ایشان حاکی از این است که خیلی در این حوزه موفق نبودند. نگاهشان بیشتر به عدالت توزیعی بود که تازه آن هم به‌خوبی اجرا نشد.**

ایشان اگر پایه حرکتش را در دولت نهم بر عدالت توزیعی قرار داد، در دولت دهم در حوزه فرهنگی اصلاحات انجام داد.

**مثلا یکی از اقدامات ایشان دانشگاه علامه و نتایج حاصل از انتصاب آقای شریعتی بود؟ واقعا منظور ایشان از اصلاحات فرهنگی و عدالت فرهنگی این بود؟**

اینها اشکالات نقطه‌ای است. در بسیاری انتصابات، آقای احمدی‌نژاد ملاحظات برخی نهادهای دیگر را می‌کرد، اما مسیری که از دولت نهم شروع کرد...

**می‌شود نمونه بیاورید؟**

مثل مخالفتشان با «گشت ارشاد» یا بستن «خانه سینما».

**عجیب است. نتیجه چه شد؟ مخالفت در حد حرف؟**

سردار احمدی‌مقدم بارها گفته که احمدی‌نژاد رفته با او صحبت کرده اما آنها کار خودشان را کردند. مخالفت ایشان با توقیف روزنامه «شرق» هم نمونه دیگری است.

**به نظر خیلی‌ها، این مواردی که اشاره کردید بیشتر ژست بود تا اعتقاد...**

نه خیر. باور ایشان است. هیات نظارت بر مطبوعات همه در اختیار قوه‌مجریه نیست. اعتقاد دارم ایشان بیش از جریان اصلاح‌طلب به آزادی سیاسی اعتقاد دارد.

**ولی احزاب سیاسی سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط را در دولت ایشان گذراندند. کدام آزادی سیاسی؟**

بعد از ۸۸ فضای کشور امنیتی شد. برخی به سمت ساختارشکنی رفتند و طبیعی است که احزاب محدود شدند.

**ولی گویا آقای احمدی‌نژاد خیلی هم با این فضای امنیتی مشکلی نداشت. اگر واقعا باور به آزادی سیاسی داشت، می‌توانست کمک کند به بازگشت یا شکستن فضا.**

احمدی‌نژاد به‌شدت با امنیتی‌شدن فضا بعد از ۸۸ مخالف بود و در جاهای مختلف و شورایعالی امنیت ملی بیان کرده بود و اعتقاد داشت این مساله با پروژه امنیتی‌شدن پیش نمی‌رود منتها رییس‌جمهوری ابزارهایش محدود است.

**خب، اگر اینطور بخواهیم بحث کنیم که باز می‌رسیم به همان بحث دوره اصلاحات و اختیارات رییس‌جمهوری که آقای خاتمی هم به آن اشاره کردند. اما بحث من این است که ایشان با همین اختیاراتی که داشتند و حمایت‌هایی که ابتدا از ایشان می‌شد، چه کردند؟**

رییس‌جمهوری اختیارات قانونی مناسبی دارد اما ساختار حقوقی با حقیقی تعارض دارد و دست منتخب ملت را می‌بندد. برای همه هست برای آقای روحانی هم هست.

**برگردیم به همان بحث پایگاه اجتماعی آقای احمدی‌نژاد. به نظر می‌رسد که همان جامعه الان آقای احمدی‌نژاد را فراموش کرده است.**

نه. چرا باید فراموش کند؟

**منظور من از فراموشی، فراموشی یک اسم نیست. فراموشی میراثی است. لینک ارتباطی ایشان با مردم الان چیست؟ چه گفتمانی را در بین بخشی از مردم جا انداخت. چه مطالبه‌ای را محوری کرد؟**

شما مراجعه کنید به میدان ۷۲ نارمک هر شب که آقای احمدی‌نژاد از سرکار به منزل می‌رود حداقل ۵۰تا صدنفر از شهرستان‌ها مراجعه می‌کنند و مرجع حل مشکلاتشان را ایشان می‌دانند.

**این حضور مگر تا کی می‌تواند ادامه پیدا کند و آیا این افراد نماینده کل جامعه ما هستند؟**

همین که در کل کشور افرای هستند که فکر می‌کنند می‌توانند مشکلاتشان را با فردی به نام محمود احمدی‌نژاد در میان بگذارند.

> **حداقل من به‌طور قطع می‌گویم رییس‌جمهور بعدی ظریف است. از این منظر خیلی کار سیاسی برای اصولگراها مفهوم ندارد. آنها باید بروند در حوزه فرهنگی و اجتماعی کار کنند**
>
> **کار ژنو جغرافیای سیاسی ایران را دگرگون کرد و روحانی به بهترین شکل از آقای ظریف چهره‌سازی کرد و ایشان هم خوب صحنه را مدیریت کرد**

**اینکه فکر کنند با اینکه این فرد واقعا توانست یا الان می‌تواند گرهی از مشکلات مردم حل کند دوچیز است. ما قرار نیست مردم را فریب دهیم یا از تصوری که در بخش‌هایی از جامعه وجود دارد استفاده نمایشی کنیم که درست نیست.**

حداقل بسیاری از مردم فکر می‌کنند که مردمی‌ترین چهره نظام آقای احمدی‌نژاد است.

**پس چرا سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد به نتیجه‌ای نرسید.**

امکان پیاده‌شدن پیدا نکرد. به‌طور مشخص از سال ۹۰ همه پرونده‌های امنیتی در حوزه سیاست خارجی کنار گذاشته شد. از سال ۹۰ که برنامه کمرنگ‌کردن نقش و برنامه‌های آقای احمدی‌نژاد در دستور کار بخش‌های مختلف قرار گرفته بود، نتوانست آنچه در ذهنش داشت پیاده کند.

**چرا ما با شیوه آقای احمدی‌نژاد به نتیجه نرسیدیم بلکه وضعیتمان با غرب خصمانه‌تر هم شد.**

آقای احمدی‌نژاد فرصت و اجازه پیدا نکرد. ایشان از سال ۹۰ برنامه داشت.

**آقای روحانی می‌آید در همان ماه‌های نخست، سیاست خارجی خود را فعال می‌کند، آقای احمدی‌نژاد طی هشت‌سال فرصت نداشت؟**

آقای روحانی وقتی انتخاب شد همان روز نخست دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی تحویل وزارت خارجه شد و وزیرخارجه مسوول پیشبرد پرونده هسته‌ای شد اما وقتی آقای احمدی‌نژاد، رییس‌جمهور شد وزارت خارجه‌اش از مذاکرات کنار گذاشته شد.

**البته پرونده هسته‌ای از پیش‌تر و از دولت آقای خاتمی به شورایعالی امنیت ملی رفته بود.**

بله. ولی آن‌زمان آقای روحانی با آقای خاتمی هماهنگ بود و دیپلمات‌هایش همان افراد وزارتخانه بودند.

**خب، آقای احمدی‌نژاد هم اگر می‌خواستند، می‌توانستند با آقای لاریجانی و بعد آقای جلیلی هماهنگ شوند. آقای لاریجانی که توافقات را تا جایی هم پیش برده بودند.**

خب، رویکردهایشان تفاوت داشت. ما الان خوشحالیم که آقای روحانی به‌عنوان منتخب مردم در حوزه هسته‌ای اختیارات دارد.

**این اختیار از چه منبعی داده می‌شود. جز از سطوح بالای حاکمیت است؟**

بله.

**خب، چرا به آقای احمدی‌نژاد داده نشد؟ آیا به جز این بود که به آن نگاه و سیاست ایشان اعتمادی نبود؟**

نه. اینجا بدنه تصمیم‌ساز مهم است. آقای احمدی‌نژاد از برخی اقدامات نهی شد. نه اینکه رئوس بالای حکومت منتقد ایشان بودند. به این جهت که آن ظرفیت را در بدنه سیاسی حاکم نمی‌دیدند که آقای احمدی‌نژاد آن سیاست را پیش ببرد.

**تحلیل شما از توافق ژنو چیست؟ خاطرم هست که اطرافیان آقای احمدی‌نژاد هم مانند اصولگرایان تندرو خیلی به این توافقات خوشبین نبودند.**

نگاه من به توافق ژنو خیلی مثبت است. اگر دولتی غیر از دولت روحانی هم بود به این توافق می‌رسید. در هر حال اصل این توافق تامین‌کننده منافع ایران است و از این منظر باوجود دیگر نقدهایی که به آقای روحانی دارم به ایشان تبریک می‌گویم.

**اگر آنطور است که شما می‌گویید چرا دولت آقای احمدی‌نژاد به این توافق نرسید؟**

شاید طرف غربی ملاحظاتی اعمال می‌کرد که با چه تیم و گروهی مذاکره می‌کند. الان طرف غربی برای طرف مذاکره‌کننده جایگاه خاصی قایل است و مذاکره با تیم ظریف برایش مقبول‌تر است. قبلا پیش‌بینی ما این بود که طرف غربی مصالحه نمی‌کند. «کری» گفته بود توافق‌نکردن بهتر از توافق بد است. تلقی من این بود که آنها چون خودشان را معیار می‌دانند به خواسته‌های ما تن نمی‌دهند اما به‌نظرم الان حقوق ملت ایران کاملا تحقق‌یافته است. تا جایی که با این توافق ریل دولت فعلی تا دودهه آینده تداوم خواهد داشت. حداقل من به‌طور قطع می‌گویم رییس‌جمهور بعدی ظریف است. از این منظر خیلی کار سیاسی برای اصولگراها مفهوم ندارد آنها باید بروند در حوزه فرهنگی و اجتماعی کار کنند.

**برای حامیان احمدی‌نژاد چطور؟**

خیلی فرق ندارد. کار ژنو جغرافیای سیاسی ایران را دگرگون کرد و روحانی به بهترین شکل از آقای ظریف چهره‌سازی کرد و ایشان هم خوب صحنه را مدیریت کرد.

**خیلی دلتان می‌خواست در دولت آقای احمدی‌نژاد این توافق رخ می‌داد. نه؟**

خیلی مهم نیست. مهم این است که الان مشکلات کشور حل می‌شود.

**پرونده آقای احمدی‌نژاد باز است، ایشان هفته قبل دادگاه داشتند که شرکت نکردند، به‌نظر شما عجیب نیست دولتی که خود را پاکدست‌ترین دولت تاریخ معرفی می‌کند، این‌همه تخلفات قانونی علیه‌اش مطرح می‌شود یا حتی اگر به قول شما شایعه هم باشد.**

حاشیه درست‌کردن کاری ندارد که با ۲۰۰هزارتومان سایتی طراحی می‌کنند و هر خبری هم علیه آقای احمدی‌نژاد می‌زنند هیچ حاشیه امنی که الحمدالله نداشت.

**آخر نمی‌شود که شما همه‌چیز را به حاشیه‌سازی متصل می‌کنید. شما خودتان در یکی از مصاحبه‌هایتان گفته بودید که یک‌دل پرحرف دارید و بالاخره روزی این حرف‌ها را می‌زنید. آقای احمدی‌نژاد هم بارها از این شگرد استفاده کردند. شما که مدام می‌گویید حاشیه‌سازی می‌کنند باید بتوانید اثباتش کنید یا نه؟**

بالاخره گفته خواهد شد.

**این وعده تاریخ ندارد؟ نتیجه‌اش این می‌شود یا شده است که اعتماد عمومی مردم به شما سلب شده یا می‌شود.**

من چنین اعتقادی ندارم چون بخش مهمی از جامعه ما تحت‌تاثیر رسانه‌ها نیستند. مردم نشان دادند که واقعیت‌ها را متوجه می‌شوند.

**من که فکر نمی‌کنم مردم متوجه چیزی شده باشند. الان این تریبون متعلق به شماست. حرف‌هایی که قرار بوده را بزنید. گفته بودید در این دوسال اخر فشارهایی روی آقای احمدی‌نژاد بود. چه فشارهایی؟**

نه دوسال. هشت‌سال که دوسال آخر، «خاص» بود. ایشان فردی خارج از ساخت حقیقی قدرت بود و مناسباتی که از اوایل دهه ۶۰ با محوریت آقای هاشمی شکل گرفته بود را بنا داشت اصلاح کند و چون خودش از جنس این ساخت حقیقی نبود، در روز اول مورد هجمه بود.

**اینها که حرف‌های کلی است و زیاد هم زده شده. مصداق برایش بیاورید.**

مصداق یعنی همین امپراتوری رسانه‌ای؟ رسانه شما بخشی از این امپراتوری است که هدفشان انداختن دولت بود.

**چرا؟ چون انتقاد می‌کردند؟**

نه‌خیر. ایجاد یک تصویر زشت و کاریکاتوری از دولت آقای احمدی‌نژاد و شخص ایشان در دستور کار امپراتوری رسانه‌ای بود.

**اگر شما از انتقادها چنین تصویری داشتید، شک نکنید که آن حتما بازنمایی‌ای بوده از اتفاقی رخ‌داده و نه اینکه عمدی در کار بوده. اغلب انتقادها، ریشه در واقعیت داشتند و دارند. برخلاف نگاه شما رسانه‌های اصلاح‌طلب را نه بخشی از «امپراتوری رسانه‌ای»، بلکه بازتاب‌دهنده واقعیات می‌دانم که هزینه‌های زیادی هم برای ایفای رسالتشان، تقبل و تحمل کرده‌اند...**

نه. اینطور نبود. در ضمن هجمه رسانه‌ها علیه دولت پیشین در دوسال آخر اصلا قابل قیاس با پیش از آن نیست، از شبکه «بی‌بی‌سی» تا «کیهان» در نقد دولت آقای احمدی‌نژاد «همگرا» شدند. انگیزه‌ها شاید متفاوت بوده اما فعل یکی بود. کسی نمی‌خواهد مدعی شود که دولت ایشان بدون اشکال بوده اما هجمه حملات هم بی‌سابقه بود.

ادامه از صفحه اول

## آمریکا و گزینه اعتماد

در بین این کشورها آمریکا پا را فراتر گذاشته و حفظ وضع موجود را رسالت خود می‌داند. ارزش‌های جامعه آمریکایی و ویژگی‌های نهادهای مستقر در این کشور، از همگنی فزاینده‌ای با ارزش‌های حیات‌دهنده نظم جهانی و ماهیت نهادهای بین‌المللی برخوردار هستند. حجم توانمندی‌های این کشور، فرصت و امکان را به‌وجود آورده که آمریکا مسوولیت تداوم مناسبات جهانی را در شکل مستقر آن برعهده بگیرد. کشورهای مطرح و تراز اول نظام بین‌الملل هم، رسالتی را که آمریکا برای خود معین کرده مشروعیت اعطا کرده‌اند و در جهت تحکیم آن با توجه به شرایط و مقتضیات، شدت و وسعت حمایت خود را تنظیم می‌کنند. در قبال این حمایت، آمریکا برای حامیان و پشتیبانان رسالت خود، کالاهای عمومی فراهم می‌کند و در اختیار آنان می‌گذارد بدون اینکه آنها موظف باشند کمترین هزینه‌ای برای دسترسی به این کالاها بپردازند. پس کشورهایی که از نظم جهانی که مبتنی بر ارزش‌ها و نهادهای آمریکایی است حمایت می‌کنند بدون اینکه هزینه‌ای متحمل شوند، از کالاهای عمومی که عرضه آن را آمریکا تضمین می‌کند، برخوردار می‌شوند. آمریکا به دو شیوه عمده وضع موجود را تداوم می‌بخشد: توسل به جنگ یا نشستن پای میز مذاکرات دو سوی متضاد طیف مدیریت جهانی به‌وسیله آمریکا هستند. اینکه کدامین سوی طیف در جهت پیش‌بردن رسالت به‌کار گرفته شود بستگی به یک مجموعه وسیع از عناصر و عوامل دارد که تنیدگی ابعاد داخلی و بین‌المللی را به نمایش می‌گذارند. رهبران آمریکا در صحنه داخلی در چارچوب توافق بین شهروندان نخبگان که ماهیت لیبرال دارد به اداره جامعه می‌پردازند. تصمیم‌گیرندگان بدون توجه به اینکه از کدام یک از احزاب دموکرات یا جمهوریخواه باشند، باورمند به ارزش‌های لیبرال به درجات متفاوت هستند. فرهنگ سیاسی آمریکا اساسا باید یک فرهنگ لیبرال در نظر گرفته شود، اما در صحنه بین‌المللی به جهت اینکه یکپارچگی ارزشی و نهادی در میان کشورهای عرصه جهانی وجود ندارد، رهبران آمریکا نگرشی کاملا واقع‌بینانه را به صحنه می‌آورند، هرچند دورانی که روسای جمهور دموکرات بر مسند قدرت هستند بسیار اتفاق افتاده که به توجیه مبتنی بر ارزش‌های لیبرال برای اعمال سیاست‌های واقع‌گرایانه خود بپردازند. آمریکاییان برای حفظ نظم با درنظرگرفتن عناصر قدرتی که در اختیار دارند، حساسیت‌های جامعه در آن مقطع خاص، شرایط بین‌المللی و ویژگی‌های مادی و روانشناختی کشور خصم، مشخص می‌سازند که کدام‌یک از شیوه‌های توسل به اقدام نظامی یا نشستن پای میز مذاکرات، تحقق نظم جهانی را ممکن می‌سازد. هر زمان که توسل به جنگ به گزینه عملیاتی تبدیل نمی‌شود این معنا را می‌رساند که آمریکاییان در جمع‌بندی خود، به این نتیجه رسیده‌اند که امکان موفقیت از طریق کاربست زور برای دستیابی به هدف وجود ندارد و توسل به خشونت، جز شکست در آن مقطع زمانی، نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. زمانی که محدودیت‌های نظامی برای آمریکاییان مشخص شود، برای آنان چاره‌ای باقی نمی‌ماند جز اینکه به پای میز مذاکره بروند، اما آنچه باید به‌شدت مورد توجه قرار گیرد این نکته بسیار حیاتی است که حضور آمریکاییان در پای میز مذاکره به معنای اعتماد این کشور به طرف دیگر نیست. مذاکره یک شیوه است برای تحقق خواست و اهداف و فاقد هرگونه بار تصدیقی به‌وسیله آمریکاست. قرارگرفتن آمریکا در فرآیند مذاکره با کشور خصم این کشور، به این معنا نیست که آمریکا برای اعتماد به طرف مقابل در مسیر گفت‌وگو وارد شده، بلکه نشانگر آن است که به‌کارگیری قوه‌قهریه برای تحقق اهداف، به‌وسیله آمریکا کارساز نیست. اتحاد جماهیر شوروی که به‌عنوان بزرگ‌ترین، پرقدرت‌ترین و نافذترین خصم آمریکا در حدفاصل سال‌های ۱۹۴۵تا۱۹۹۱ در صحنه جهانی به نقش‌آفرینی پرداخت، برای آمریکا چاره‌ای جز این نگذاشت که پای میز مذاکره برای مدیریت روابط دوجانبه برود. آمریکاییان پس از وقوف به این حقیقت که امکان پیاده‌سازی استراتژی نظامی «تلافی همه‌جانبه» جان فاستردالس موجود سیاست‌های شوروی وجود ندارد مذاکره با رهبر جهان کمونیست را تنها گزینه موجود یافتند. از زمان خروشچف، روند مذاکرات دو کشور به‌طور جدی آغاز شد که در عصر برژنف شکوفایی فزاینده‌ای را شاهد بود. مذاکرات بین دو کشور در نیمه‌دوم دهه ۸۰ در عصر لیبرال‌ترین رهبر شوروی و محافظه‌کارترین رییس‌جمهور آمریکا در عصر مدرن در اوج بود. آمریکاییان با وجود اینکه در زمینه‌های مختلف در طول سال‌های متمادی با شوروی مذاکرات جدی و مفصلی انجام دادند اما مردم و تصمیم‌گیرندگان آمریکایی هیچ‌گاه این واقعیت را پنهان نساختند که کمترین اعتماد را به رهبران شوروی دارند. دو کشور دارای دو جهان‌بینی متفاوت بودند که ضرورتا آنان را در دو مسیر متفاوت و به‌شدت متضاد قرار داده بود. مذاکرات بین دو کشور براساس وقوف به دو نکته کاملا آشکار و غیرقابل‌کتمان استوار بود. ارزش‌های آمریکایی و خصم این کشور به‌طور بنیادی در تعارض هستند و دیگر اینکه مذاکره فقط وسیله‌ای برای مدیریت تفاوت‌ها و اختلافات بین دو کشور است و قرارگرفتن پشت میز مذاکره به منزله این نیست که این کشور به شوروی اعتماد دارد بلکه از دید رهبران آمریکایی با توجه به عدم‌توانایی این کشور برای توسل به حمله نظامی کوتاه‌ترین راه و تنها گزینه در اختیار برای تضعیف کشور خصم و تحقق اهداف استراتژیک اقدام به مذاکره بود. این به آن معناست که آمریکاییان، صحنه مذاکره را محلی برای نشان‌دادن اعتماد در نظر نمی‌گیرند بلکه آن را چارچوبی برای مشروعیت‌بخشیدن به تلاش خود در رابطه با تحقیق‌کردن درباره صحت تعهدات کشور خصم در نظر می‌گیرند.